

اقتدارگرایی، محتمل بودن حدوث درگیری‌ها و تشنج وضعیت در کشور

بازاریابی غول پیکر بمنظور دولت سازی یا ملاحظات تقویة امنیت منطوقی؟

افغانستان بمثابه میدان بازی های پیچیده شرق و غرب

تحلیل هایی کلی بر بنیاد حدس و گمان و تخیلات بیمارگونه نا آشنا
تفاوت میان نظریه پردازان و استاتسرادرمورد افراطیت وارداتی
منازعه قدرت و خدشه دار شدن وجهه معتبرین المللی
آیا حوادث کنونی در کشور آذربازی پنداشته می شود؟

ویژگی ممیز اقتدارگرایی قدرت بشدت متمرکز و مجتمع است که با سرکوب سیاسی و طردمخا لغان بالقوه تثبیت می گردد. این قدرت از احزاب سیاسی و تشکیلات توده بی بمنظور بسیج شهروندان کشور در جهت اهداف رژیم استفاده می کند. اقتدارگرایی بر قانون حاکمیت تأکید می نماید، نه حاکمیت قانون، این شکل حکومت اغلب دارای سازوکارهای انتخابی می باشد. تصمیم های سیاسی از جانب گروه مشخص شده از مقامات و پشت درهای بسته گرفته می شود. نوعی از بروکراسی که گاه مستقل از قوانین عمل نموده و بخوبی بر مقامات منتخب نظارت نداشته و در رسیدگی به دغدغه های حوزه های انتخاباتی که قرار است نماینده آن باشند، شکست میخورند. در اقتدارگرایی تمایل باعمال غیررسمی و غیرچارچوبمند قدرت سیا سی نیز به چشم میخورد. رهبری ای خود خوانده که حتا اگر منتخب هم باشد، با انتخاب آزاد شهروندان از میان رقبای انتخاباتی قابل جایگزین نمیباشد. محرومیت مستبدانه شهروندان از آزادی های مدنی و تحمل اندک مخالفت های معنادار نیز در این نوع حکومت مشهود می باشد. نظام سیاسی اقتدارگرا ممکن است "بدلیل تأمین ناکافی خواست های شهروندان" تضعیف گردد. تمایل حکومت های اقتدارگرا به نظارت شدید تر در پاسخ اعتراضات بجای سازش و توافق، ضعفی آشکار است و این رویکرد زیادی صلب "در انطباق با تغییرات یا موا جه دست با تقاضاهای فزاینده توده شهروندان یا حتا گروه های درون سیستم نیز با شکست مواجه می شوند." از آنجا که مشروعیت دولت به نحوه ظاهر شدن آن در چشم شهروندان بستگی دارد، دولتهای اقتدارگرایی که در وفق دادن خود با تغییرات موجود ناموفق باشند، با امکان سقوط مواجه می باشند. ویژگی بارز اقتدارگرایی "تصدی گری سیاسی نامحدود" رهبر یا حزب حاکم (اغلب در دولت های تک حزبی) با قدرت های دیگر است. تحول از نظام اقتدارگرا به اشکال دموکراتیک تر، در نوع خود، دولت دموکراتیزاسیون خوانده می شود.

با نگاهی گذرا و شتابنده به چگونگی تکوین وضعیت و نوع حدوث وقایع اتفاقیه بویژه در امتداد نیم سده پسین در کشور، تذکر این مسأله شایان توجه پنداشته می شود که با تحرکات هسته های خوابیده بنیادگرایی و جنب و جوش محافل نظامی - مذهبی، به لطف کمک های غرض آلود و معاونت های سخاوتمندانه و رهنمایی های همه جانبه نظا میان و افسران بلند رتبه خارجی در امتداد سال ۱۳۷۲ خورشیدی، گروه های پراکنده مخالفان و "طالب" ها بمثابه کتله ای از جنگجویان مخالف عرض وجود نموده، دوسال پس از شکل گیری، موفق به سرنگونی حاکمیت مجاهدین گردیده و بر سر اسرار ارضی و قلمرو کشور عزیز ما افغانستان مسلط گردیدند، اما در امتداد سال ۱۳۷۹ در نتیجه یورش نظامیان پنتاگون بسرزمین و اراضی کشور ما، حاکمیت "طالب" ها سرنگون شده، عده ای از آنها در صفحات شمال کشور مخفی و عده دیگری از جنگجویان "طالب" نیز راهی مناطق قبایلی پبنتون نشین پاکستان گردیدند. در چنین فرصتی، "طالب" ها ایده ها و مفکوره هایی را که برای اکثریت شهروندان کشور بویژه در دهات و مناطق دور افتاده کشور از جذابیت هایی برخوردار بود، ترویج و تبلیغ نمودند. ایالات متحده اما با ورود پرزرق و برق در کشور عزیز ما هزینه نمودن میلیاردها دالر در زمینه پایه گذاری دولت پایدار و بمنظور شکل گیری قوت های مسلح توانمند و مجهز با عدم موفقیت غیر قابل انتظاری که اصلن تصور آن در ذهن شان نیز نمی گنجید، مواجه گردیدند. بخاطر ما باشد که پس از تصرف مجدد کابل توسط "طالب" ها در امتداد ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی و فروری دولت طرفدار و متما

یل بایالات متحده، بمنظور تنظیم مجدد امور کشورما، گزینه های چندگانه ای مطرح بحث قرار گرفت. در زمینه بگونه نمونه میتوان از عقبگرد جامعه افغانی و اداره امور کشور بمفهوم وسیع کلمه بشیوه ها و روش های قرون وسطایی و ایجاد و پایه گذاری سیستم قدرت با اختیارات گسترده نام برد، اما تکوین وضعیت گفته آمده اینچنینی، بگمان اغلب که اسباب انشعاب و چند دستگی در جامعه افغانی را فراهم و مساعد خواهد نموده و مرحله دیگری از درگیری های مسلحانه آغاز خواهد گردید. گزینه دیگر در اینمورد، وسعت دامنه رویدادها و گسترش نا آرامی ها بکشورهای همجوار، بویژه در آسیای میانه، آنها با شرکت و سهمگیری مستقیم گروهها و دسته بندی های تروریستی می باشد که بگمان اغلب، درگیری های مسلحانه وسیع و گسترده ای را بدنبال خواهد داشت.

در این مقطع پرسشی باین شرح مطرح می گردد: در وضعیت و شرایط کنونی که "طالب"ها بر سر اسرار اراضی کشور قدرت خود را پهن نموده و بر آن مسلط گردیده اند، آیا مفکوره سرنگونی حاکمیت های کشورهای همجوار و اشغال اراضی و سرزمین های متعلق بآنها نیز محتمل بنظر می رسد؟

پرسش دیگری که همه شهروندان کشور را بخود مشغول نگه میدارد، اینکه آیا در امتداد ۲۰ سال پسین، موضعگیری های "طالب"ها متحول شده و آیا خود آنها جامه بدل نموده اند و یا نه؟ تاکنون در اینمورد هیچگونه پاسخ واضح و روشنی اصلن موجود نمیباشد. آنها تلاش می ورزند تا بهمه تفهیم نمایند که در امتداد ۲۰ سالی که از قدرت بدور بودند، تغییر نموده، عملگر آتر شده و موارد بیشمار دیگری را فرا گرفته اند. چنین اقامه دعوی می گردد که در امتداد زمانی پس از قدرت رسیدن مجدد "طالب"ها، آنها باید از گروههای چریکی در حال جنگ با غرب و حاکمیت طرفدار آن، بیک نیروی سیاسی قانونی مبدل شده و برنامه هایی بمنظور رهبری قابل قبول جامعه افغانی ترتیب و تنظیم نمایند. در کنار اینهمه، ایدئولوژی و طرزنگاه قبلی جنبش یادشده برای عملی نمودن چنین برنامه ایی مناسب نبوده و مطابق حال و احوال وضعیت و شرایط حاضر نمی باشد. چه، قبل از همه آیا آنها آماده امتناع از بکارگیری و کنار گذاشتن ایدئولوژی منحصر بفرد شان بمنظور سازماندهی مجدد کشور می باشند یا نه؟

اما در مورد انجام حملات "طالب"ها و اشغال کابل توسط آنها بایست متذکر گردید که بویژه در جریان ماه حمل سال ۱۴۰۰ خورشیدی، پس از اعلام جو بایدن رئیس جمهور ایالات متحده مبنی بر فراخواندن نظامیان کشورش از اراضی متعلق بکشورما، "طالب"ها حملات شان را بهدف اشغال کابل آغاز نمودند. در امتداد ماه ثور سال یادشده، با شروع فراخواندن نظامیان و اشنگتن از کشورما، روند دور تسلیمی سرزمین و اراضی کشورما به "طالب"ها آغاز گردید. آنها در مسیر فایق آمدن بر کابل، تسخیر ارگ و اشغال مراتب قدرت بگونه عملی با هیچگونه مانعی مواجه نگردیده، بلکه بگونه برق آسا در کابل به پیشروی های شان ادامه دادند. موفقیت ها و پیشرویهای اینچنینی آنها، اصلن برای بیشترین بخش شهروندان کشور غیر مترقبه و غیر منتظره بود. هیچ یکی از شهروندان کشور، حتا خود "طالب"ها انتظار سقوط سریع کابل رانداشته و چنین تصور نمی نمودند که قوتهای مسلح کشور بدون مقاومتی مواضع خویش را ترک نموده و تسلیم آنها نمایند. این مسأله را همه می دانستند که خواهی نخواهی، زمانی امریکایی ها سرزمین و اراضی افغانستان را ترک نموده و این "طالب"ها اند که مجدد بحاکمیت رسیده و اهرم قدرت در کشور را تشکیل خواهند داد. "طالب"ها قبل از آغاز و اجرای عملی برنامه های مورد نظرشان، مرزهای شمالی کشور با تاجیکستان، ازبیکستان، قرغیزستان، ترکمنستان و همچنان مرز غربی کشور با ایران را بمنظور جلوگیری از ارائه کمک به نیرو های دولتی کشور بستند. سه روز قبل از آن، بتاريخ ۲۱ ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، "طالب"ها بدون درگیری مسلحانه وارد کابل شده، رئیس جمهور اشرف غنی کابل را ترک نموده و بتاريخ ۱۵ ماه اسد سال یادشده، "طالب"ها بر سر اسر کشور حاکم گردیده و بتاريخ ۱۶ ماه اسد هم ترکیب "دولت موقت" که همه بمفهوم وسیع کلمه، دربر گیرنده نماینده های "طالب"ها بود، اعلام گردیده و از شرکت و سهمگیری اقلیت های قومی کشور در آن اصلن خبری در میان نبود. در چنین وضعیتی، نماینده های دولت های روسیه، ترکمنستان و ازبیکستان با فرستاده های "طالب"ها در قطر دیدار و گفتگو نمودند.

این مسأله قابل تذکر پیدا شده می شود که بمشکل بتوان از برتری "طالب"ها در قبالت قوت های مسلح کشور سخنی بز بان آورد. قوت های مسلح کشور با پذیرفتن مشکلات عدیده و فراوانی در درگیری های مسلحانه ماهای سرطان و اسد در هرات شایستگی و مهارت های جنگی شان را عملن باثبات رسانیدند. شبهه نظامیان پس از یک هفته تلاش نا موفق بمنظور یورش و تهاجم به شهر، ناگزیر به عقب نشینی گردیدند. روحیه و مورال مدافعان شهر همچنان بالا و قابل ستایش بود. اما یکماه پس از آن، روحیه منسوبان نظامی شامل سربازان و افسران بشدت سقوط نمود. پس از فرار والیان ولایت های بزرگی چون هرات و کندهار، نا آرامی ها در ارتش نیز شکل گرفت. فروپاشی قوت های

مسلح کشور و فروری دم و دستگاه دولتی، با نا امیدی شهروندان کشور از سیاست های اشرف غنی، نا هماهنگی، موجودیت فساد گسترده و رشوه ستانی و سوءاستفاده ها ارتباط مستقیم داشت. چنانچه گفته آمدیم، تأخیر در پرداخت بموقع حقوق کارمندان دولتی و هرج و مرج مدیریتی سبب گردید تا برخی از کارمندان بخش نظامی کشور، کار و شغل شان را رها نموده و به "طالب" ها بپیوندند. پس از سیکدوش شدن کادرهای ملکی و نظامی، افراد و اشخاصی با اندکترین شناختی در زمینه های مورد نظر بکارگماشته شدند که چنین امری سبب ساز هرج و مرج مضاعفی در دستگاه اداره دولت گردید. شهروندان کشور عزیز ما باین واقعیت واقف بودند کافغانستان توسط باند سه نفره غنی، حمدالله محب مشاور امنیت ملی و محمود فاضل رئیس دفتر ریاست جمهوری کشور اداره و رهبری می گردد.

ببینید، غنی مدعی درک واقعی و همه جانبه از اوضاع کشور و اطراف آن بود، اما در عمل این واقعیت عملن بر ملا گردید که در تمامی موضعگیری ها و اظهاراتش در قبال افغانستان و شهروندان کشور اصلن صادق نیست. در این مورد قابل یاددهانی پنداشته می شود که نشریه بریتانوی اکونومیست نوشت که "طولانی ترین جنگ ایالات متحده در افغانستان با شکست مواجه گردید." بایست خاطر نشان نمود که عدم موفقیت امریکایی ها در سرزمین ما افغان ها، نه بمفهوم نتیجه اجتناب ناپذیر جنگ و درگیریهای ۲۰ ساله در کشور ما، بلکه بمفهوم خاص کلمه اینست که واشنگتن اقدامی بمنظور تطبیق عملی اصل فرآخوندن نظامیان آن کشور از سرزمین و اراضی کشور ما بعمل نیآورده بلکه بسادگی از جغرافیای افغانستان فرار نموده و همه موارد و کسان و اشخاص و افرادی را که در امتداد دوده تمام با آنها همکاری بودند، بحال خودشان رها نمودند.

اما با وجود اینهمه، وضعیت کنونی و موجود امنیتی در کشور متشنج می باشد و این درحالیست که "داعش" در حال انجام اقدامات و عملکردهای انتقامجویانه و خرابکارانه هم در داخل محدوده افغانستان و هم در بسیاری از کشورهای دیگر از همه، این کشورهای آسیای میانه است مه در تیررس آنها قرار دارد. قابل یاددهانی پنداشته می شود که پس از تسلط مجدد "طالب" ها بر کشور، شاخه ولایت خراسان گروه "دولت اسلامی" (داعش)، مسؤلیت بسیاری از حملات و اقدامات مرگبار علیه "طالب" را بر عهده گرفته است.

بر بنیاد اظهارات دست اندرکاران امور مربوط بکشور عزیز ما، نه تنها "داعش" و "القاعده"، بلکه بتعداد ۲۰ گروه تروریستی دیگر در اراضی متعلق با افغانستان حضور دارند که از جانب حاکمیت های کشورهای منطقه و قدرت های جهانی مورد حمایت قرار گرفته و پشتیبانی های گسترده و سخاوتمندانه مالی و ایدئولوژیکی آنها را با خویش دارند. در نهایت امر، "طالب" ها در امتداد ماه سنبله سال ۱۴۰۰ خورشیدی، تشکیل "دولت موقت" و پس از آن حاکمیت و اداره جدیدی را تحت عنوان "امارت اسلامی افغانستان" را اعلام نمودند. چنین تفهیم گردید که امارت یاد شده توسط روحانیت گروه یاد شده و تحت رهبری و ریاست هبیت الله آخوند زاده می باشد.

با فراز آمدن "طالب" ها بقدرت در کشور، مجدد در امر رقابت شهر و روستا، این روستا بود که پرنده شد. روستائیان کشور بر رهبری ملک های محلی و مولوی ها، دولت مرکزی را بزانو در آورده و کارمندان آنرا مجبور و ناگزیر به تغییر قاعده بازی نموده و در صدد آن شدند تا مانع تلاش ها و کوشش های شان بمنظور مدرنیزه ساختن کشور را یا متوقف نموده و یا بمفهوم واقعی کلمه محدود و محدود تر نمایند.

دروضعیت اینچنینی، دانشمندان شهری و اقتصاد و سیعی از روشنفکران کشور که در واقعیت امر بمثابه ستون فقرات مدرنیزاسیون در کشور پنداشته می شدند، مجدد با شکست و عدم موفقیت مواجه گردیدند. پس از سال ۱۳۷۴ این روستا بود که بر شهرها مسلط و چیره گردید. اما با فراز آمدن "طالب" ها بقدرت، آنها با مشکلات و معضلات گسترده اقتصادی مواجه بوده که حل و فصل آنها بویژه بدون ارائه کمک ها و معاونت های بیغرضانه بین المللی و بدون سهمگیری همه جانبه و گسترده جامعه بین المللی، اصلن ناممکن بنظر می رسد. چنانچه می گویند که تسخیر یک قلعه آسان است، اما نگهداشتن آن کاریست دشوار.

یکشنبه ۱۲ ماه سنبله سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۳ ماه سپتامبر سال ۲۰۲۳ ترسایی